

# یاد آوری مباحث وضع

## مبانی در بحث وضع

«نحو اختصاص»: آخوند خراسانی

«تعیین»: صاحب فصول

«تعهد»: محقق نهاوندی، مرحوم حائری، مرحوم خوئی

«جعل علامت»: مرحوم اصفهانی، حضرت امام خمینی، آیت الله وحید خراسانی

«واقعی بعد الاعتبار» یا «الاعتبار الموجب للواقعیه» یا «تعهد»: مرحوم عراقی

«جعل هوویت»: مرحوم ایروانی، مرحوم بجنوردی

«قرن اکید»: شهید صدر

«انشاء ربط»: شهید خمینی

## جمع بندی نهایی در بحث وضع

مبانی خالی از اشکال ثبوتی

۲. جعل هوهویت

۱. جعل علامیت

مبنای منتخب

جعل علامیت

## تعریف نهایی وضع

«جعل الشئ علامة للمعنى سواء كان الشئ لفظاً أو هیأة أو نسبة أو إعراباً»

## وضع تعینی و تعینی

حضرت امام منکر وضع تعینی بودند

علت : ایشان «جعل و تعیین» را به عنوان حقیقت وضع در «وضع تعینی» مفقود می دیدند

## آیا وضع تعینی با «استعمال» حاصل می شود؟

مرحوم آخوند : وضع تعینی گاه با «تصریح به انشاء» پدید می آید و گاه به وسیله «استعمال» ما می گوئیم : استعمال، «امری خارجی» است و نمی تواند وضع را که امری اعتباری است، پدید آورد

## وضع شخصی و نوعی

گفته شد که : وضع تنها منحصر به الفاظ نیست بلکه در غیر الفاظ هم جاری می شود

## تعریف اقسام

### «وضع خاص ؛ موضوع له خاص»

معنای لحاظ شده در هنگام وضع، «جزئی» است و لفظ نیز بر همین معنای جزئی، قرار داده می شود

### «وضع خاص ؛ موضوع له عام» :

معنای لحاظ شده در هنگام وضع، «جزئی» است ولی لفظ بر معنایی که آن معنای جزئی از جزئیات آن است، قرار داده می شود

### «وضع عام ؛ موضوع له عام» :

معنای لحاظ شده در هنگام وضع «کلی» است و لفظ نیز بر همین معنای کلی قرار داده می شود

### «وضع عام ؛ موضوع له خاص» :

معنای لحاظ شده در هنگام وضع «کلی» است ولی لفظ بر معنایی که از جزئیات آن معنای کلی است، قرار داده می شود

۱

۲

۳

۴

## تفاوت «وضع» و «موضوع له» و «مستعمل فیه»

نباید بین معنایی که در لحظه وضع تصور می شود (وضع) و معنایی که لفظ بر آن گذاشته می شود (موضوع له) و معنایی که لفظ در آن استعمال می شود (مستعمل فیه) خلط کرد

## محال بودن لحاظ تفصیلی

در مقام وضع، هیچگاه ذات شیء و کنه آن مورد لحاظ قرار نمی گیرد بلکه معنای مورد نظر همیشه (در تمام اقسام چهارگانه) به صورت اجمالی لحاظ می گردد.

تصویر دوگانه مرحوم عراقی از «وضع عام ؛ موضوع له عام»

## امکان اقسام اربعه

امکان دارد

۱. وضع خاص ؛ موضوع له خاص

مخالف

مرحوم میرزا هاشم آملی و مرحوم فاضل لنکرانی

ما  
می گوئیم

قطعا عرف بین «مفهوم زید» و «مفهوم واجب الوجود» فرق می گذارد.  
و دومی را کلی و اولی را جزئی بر می شمارد.  
می توان گفت وجود مفاهیم جزئی در علم اصول مورد تسالم قرار گرفته است.  
چراکه بقای علم اصول بر فهم متعارف عرفی است

## امکان اقسام اربعه

۲. وضع عام؛ موضوع له عام

امکان دارد

اشکال  
حضرت  
امام

«کلی» اصلا وجود ندارد  
هر معنای کلی را که تصور کنید، چون به وجود ذهنی موجود می شود، جزئی شده است  
اگر به وجود ذهنی آن هم توجه نشود، باز از جزئی بودن خارج نمی شود

نکته

حضرت امام، مرحوم فاضل و شهید مطهری به اشکال پاسخ گفته اند

جواب  
چهارم

در تناقض وحدت لحاظ آلی و لحاظ استقلالی شرط است  
لذا که اگر به آینه لحاظ استقلالی شود، شیشه ای و اگر لحاظ آلی شود، صورت زید  
است. مفهوم انسان نیز اگر به لحاظ آلی مورد نظر قرار گیرد [یعنی متصور]، کلی است  
و اگر به لحاظ استقلالی مورد نظر قرار گیرد [یعنی صورت ذهنیه]، جزئی و موجود  
ذهنی است



## امکان اقسام اربعه

امکان ندارد

۳. وضع عام ؛ موضوع له خاص

مرحوم آخوند خراسانی و حضرت امام

موافق

کلی از جمله وجوه جزئیات خود است و معرفه وجه شیء، معرفت اجمالی شیء است

استدلال

دو تقریر مرحوم مروج و مرحوم قوچانی از کلام آخوند خراسانی

نکته

امکان ندارد

۴. وضع خاص ؛ موضوع له عام

محقق رشتی و مرحوم حائری و مرحوم فاضل لنکرانی

موافق

مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم نائینی

مخالف

## وقوع اقسام اربعه

واقع است (مثال مشهور: اعلام شخصیه)

۳. وضع خاص؛ موضوع له خاص

حضرت امام خمینی

مخالف

به دقت عقلی مفهوم زید، کلی است و لذا وضع در آن عام و موضوع له عام است. ولی عرفاً مفهوم زید جزئی است. لذا وضع و موضوع له را خاص می داند

نقد

واقع است (مثال مشهور: اعلام اجناس)

۴. وضع عام؛ موضوع له عام

صاحب تسدید الاصول

مخالف

## یاد آوری ۱ : نظر حضرت امام درباره «کل» و «کلی»

ایشان بین این دو تفاوت گذاشته و وضع در «کل» را «وضع خاص ؛ موضوع له خاص» شمرده اند

۱. وضع عام ؛ موضوع له خاص

۲. وضع خاص ؛ موضوع له ضد آن خاص

۳. وضع خاص ؛ موضوع له خاص

۴. وضع جمیع الافراد ؛ موضوع له جمیع الافراد

چهار فرض  
برای  
«موضوع  
له خاص»

## یاد آوری ۲

حضرت  
امام

تکمله

نقد

گاهی آنچه تصور می شود «کلی طبیعی» است، ولی لفظ برای مصادیق آن (نه زید و عمرو بما هم زید و عمرو) وضع شده است. به این معنا که لفظ برای «ما هو مصداق» وضع شده است. عنوان اجمالی «ما هو مصداق» آلت است که لفظ برای افراد وضع شود.

مراد امام آن است که واضع معنای کلی طبیعی (انسان) را تصور می کند و لفظ را برای مصادیق (به صورت عام انحلالی و نه جزئی حقیقی) وضع می کند.  
چنانکه بگوییم «انسان» برای «کل ما یصدق علیه الانسان» وضع شده است (ونه برای زید و عمرو)

اگر بپذیریم که از «کلی انسان» به «ما هو المصداق» منتقل شویم، در این صورت «ما هو المصداق» همان «کل ما هو المصداق» است که عام اصولی است.  
و چنانکه خود امام تصریح کرده بودند، این از مصادیق «وضع خاص؛ موضوع له خاص» می باشد